فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره سی و سوم، زمستان ۱۳۹۹- صفحات ۲۲۲-۱۹۷

تحلیل رویکردها و نشانه‌های معنویت در گفتمان اقتصادی با رویکرد اسلامی[۱]

نوع مقاله: پژوهشی

جواد ارباب[۲]
سیدرضا حسینی[۳]
محمدجواد توکلی[۴]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴

چکیده

توجه به معنویت به‌عنوان عنصری کلیدی در حیات انسان اهمیت خاصی در علوم‌انسانی پیدا کرده است؛ هرچند نحوه ارتباط معنویت و متغیرهای اقتصادی از موضوعاتی است که در سال‌های اخیر مورد توجه جدی اندیشمندان قرار گرفته اما پیچیدگی مفهوم معنویت و اختلافات مبنایی دیدگاه‌ها، منجر به تفرق و تنوع برداشت‌ها نسبت به جایگاه معنویت در علم اقتصاد شده است. در این رابطه دو نگرش ابزارگرایانه و استقلالی به معنویت وجود دارد که نتایج متفاوتی را در بستر علم اقتصاد رقم زده است. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا تلاش شد تا ضمن بررسی مطالعات صورت‌گرفته، جایگاه معنویت در مباحث اقتصادی تبیین شده و مفهوم معنویت در فضای اقتصاد اسلامی مورد بررسی قرار گیرد؛ نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش حاکی است در اقتصاد اسلامی - باتوجه‌به ماهیت معنویت اسلامی - برخلاف نگرش ابزارگرایانه در ادبیات توسعه نسبت به معنویت، نمی‌توان به معنویت از روزنه سرمایه مادی نگریست؛ معنویت در اقتصاد اسلامی به‌عنوان یک هدف عالی دربردارنده مفهوم متعالی توحید بوده و به‌هیچ‌وجه نباید آن را به‌عنوان ابزار رشد ثروت انگاشت؛ هرچند تأثیر اصلاحی معنویت بر سازوکارِ عملگرهای اقتصادی قابل‌انکار نیست اما این مؤلفه‌های اقتصادی هستند که باید ابزاری برای رشد معنویت اسلامی محسوب شوند.

کلمات کلیدی: اقتصاد معنوی، اقتصاد اسلامی، سرمایه معنوی، پیشرفت اقتصادی، توسعه
طبقه‌بندی JEL: O10، O15، O40، P51، P40

---

[۱] مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری با عنوان «بررسی مقایسه‌ای روابط متقابل معنویت و رشد اقتصادی از منظر منظر الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت و اقتصاد سرمایه‌داری» است.

[۲] دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول) javadarbab@rihu.ac.ir
[۳] استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه srhoseini@rihu.ac.ir
[۴] دانشیار گروه اقتصاد موسسه پژوهشی امام خمینی(ره) tavakoli@iki.ac. Ir

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

مقدمه

درک جایگاه مهم و بی‌بدیل «معنویت[1]» به سبب ارتباط و تأثیرگذاری متقابل آن با متغیرهای اقتصادی، استقبال فزاینده‌ای را در ادبیات اقتصادی ایجاد کرده است. این رویکرد تا جایی پیشرفته است که برخی محققان از معنویت به‌عنوان بعد چهارم توسعه یاد کرده و دستیابی به اهداف توسعه را بدون عنصر معنویت امکان‌پذیر نمی‌دانند[2]. از طرفی با مشهودتر شدن آثار سوء تمرکز بر سیاست‌های رشد اقتصادی، مسئله آثار و عواقب این سیاست‌ها وارد مرحله جدیدی شده است؛ عواقبی چون بی‌عدالتی و اختلاف طبقاتی فاحش، تورم، چرخه‌های اقتصادی رونق و ورشکستگی، کسری حساب‌های جاری، هزینه‌های زیست‌محیطی، ازدست‌دادن منابع تجدیدناپذیر و... سیاست‌های رشد محور را با انتقادات جدی مواجه ساخته است. تضعیف معنویت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین علل احتمالی پیامدهای سوء این سیاست‌ها یکی از عوامل انگیزشی برای اقبال به معنویت در ادبیات توسعه است (بارو و مکرلی[3]: ۲۰۰۳).

در حوزه علوم اقتصادی پرسش‌های مهم و البته فراوانی در رابطه با نقش معنویت و جایگاه آن در الگوهای اقتصادی مطرح است که نتایج آن برای برنامه‌ریزی‌های کلان و الگوهای پایه بسیار با اهمیت است؛ مسائلی از قبیل چیستی رابطه معنویت با سرمایه اجتماعی، بازدهی اقتصادی، اشتغال و رشد، تاب‌آوری و اثر معنویت بر هنجارها و سازگاری این آنها با رفتارها و ارزش‌های موجود در اقتصاد سرمایه‌داری و سؤالاتی که به‌طور طبیعی در پژوهش‌های اقتصاد مطرح می‌شود، از این جمله هستند؛ از سویی باتوجه به جایگاه دین مبین اسلام در ساختار اعتقادی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، و آموزه‌های سرشار از معنویت راستین اسلامی، موضوع معنویت یکی از ارکانی است که در سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت مورد توجه قرار گرفته است. این مهم در پی بیانات رهبر معظم انقلاب در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت مورد تأکید قرار گرفته است: «چهار عرصه‌ی اساسی - در زمینه تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت - وجود دارد، در درجه‌ی اول، پیشرفت در عرصه‌ی فکر است. عرصه‌ی دوم - که اهمیتش کمتر از عرصه‌ی اول است – عرصه‌ی علم است. عرصه‌ی سوم، عرصه‌ی زندگی است، عرصه‌ی چهارم - که از همه‌ی اینها مهم‌تر است و روح همه‌ی اینها است - پیشرفت در عرصه‌ی معنویت است. ما بایستی این الگو را جوری تنظیم کنیم که نتیجه‌ی آن این باشد که جامعه‌ی ایرانی ما به سمت معنویتِ بیشتر پیش برود. باید برای همه روشن شود که معنویت نه با

[1] Spirituality
[2] Clugston, R. Peoples' Sustainability Treaty on Ethical and Spiritual Values. https://sustainabilitytreaties.org/draft-treaties/ethical-and-spiritual-values/
[3] Barro & Mccleary

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

علم، نه با سیاست، نه با آزادی، نه با عرصه‌های دیگر، هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه معنویّت روح همه‌ی اینها است[۱]» (بیانات: ۱۳۸۹/۰۹/۱۰)؛ ازاین‌رو در بعد نظری، لزوم تبیینِ تعارض و یا عدم تعارض دوگانه‌هایی از قبیل تولید ثروت و معنویت، از سوی صاحب‌نظران و نهادهای علمی و در بعد عملی و اجرایی، لزوم برخورداری توأمان از دو عنصر «معنویت اسلامی» و «پیشرفت اقتصادی» (به‌عنوان معیار دارابودن یکی از ده اقتصاد بزرگ دنیا) به‌صراحت در سند پیش‌نویس الگو دنبال شده است[۲].

بدیهی است برای پاسخ به پرسش‌های متعدد مذکور، تبیین مفهومی مشخص از معنویت در حوزه اقتصاد و به‌ویژه اقتصاد اسلامی ضروری است. دست‌کم برای این ضرورت، دو دلیل وجود دارد: نخست اینکه کثرت آراء و تنوع مفاهیم ارائه شده از معنویت، به علت اختلافات در سه رویکرد «معنویت دینی»، «معنویت فارغ از دین» و «معنویت غیردینی»، گاه مشربی برای فرار از نگاه توحیدی و دینی گشته است (کیانی و همکاران: ۱۳۹۴)؛ و دیگر اینکه لازم است تا مفهوم معنویت در هر یک از حوزه‌های علوم‌انسانی با برداشت‌های مرتبط با آن حوزه سازگار باشد. امروزه تعاریف متعددی از معنویت در سایر حوزه‌های علوم‌انسانی همچون علوم تربیتی و روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت ارائه شده و لازم است تا خلل موجود در فضای اقتصاد اسلامی برطرف گردد. در این پژوهش تلاش می‌شود تا با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از روش تحلیل محتوا نسبت به ادبیات موجود در دانش اقتصاد، ابتدا تحلیلی جامعی نسبت به مفهوم معنویت در اقتصاد صورت گیرد و در نهایت نگرش معنویت اسلامی در حوزه اقتصاد اسلامی ارائه گردد.

۱. پیشینه بحث

ازآنجایی‌که موضوع پژوهش تحلیل رویکردهای موجود به معنویت در اقتصاد است، بررسی این مسئله در پژوهش‌های اقتصادی از مباحث اصلی پژوهش حاضر است که در ادامه به فراخور بحث و بر اساس تقسیم‌بندی‌های صورت‌گرفته به نحو مقتضی به پیشینه بحث پرداخته می‌شود.

۱-۱. معنویت در ادبیات اقتصادی

بیش از یک قرن است که اندیشمندان علوم اجتماعی به نقش معنویت در شئون مختلف حیات انسان التفات داشته‌اند. شاید در ادبیات غرب، قدیمی‌ترین اشاره به مفهوم معنویت را بتوان در تحلیل‌های وبر[۳] نظریه‌پرداز اقتصادی - اجتماعی یافت؛ وی دین را عامل مهمی در عقلانیت و رفتار

---

[1] https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10664

[۲] متن سند پیش‌نویس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت قابل‌دسترسی در: olgo.org

[3] Max Weber

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

بازیگران اجتماعی می‌دانست. به عقیده وی سنت‌های بومی در مناطقی چون چین، هند و جهان اسلام، هرچند دستاوردهایی ضد سرمایه‌داری به دنبال داشته‌اند اما ذخایر گسترده‌ای از معنویت را ایجاد کرده‌اند که در فرایند توسعه اقتصادی تأثیرگذاری جدی دارد (۱۹۰۵). از طرفی شواهد تجربی مانند نفوذ و گسترش اسلام در کشورهای جهان، رشد روزافزون مذهب پروتستان انجیلی در آمریکای لاتین، کشورهای جنوب صحرای آفریقا، اروپای شرقی، چین و ظهور انواع نحله‌های بودیسم در شرق و جنوب شرقی آسیا، بیانگر این نکته است که پیش‌بینی‌های مدرنیته از مرگ دین و معنویت، پنداری باطل بوده است. به‌علاوه برخی تحقیقات نشانگر این مهم است که اثر سیاست‌های اقتصاد لیبرالیستی بر جوامع گوناگون - مبتنی بر داشته‌های متفاوت و متنوع از معنویت - بر پایه دیدگاه‌های مختلف مذهبی و دینی متفاوت بوده و پیامدهای غیر همگونی را در اقتصادِ بازار محور پدیدار کرده است (برگر و هفنر[1]:۲۰۰۳).

شاید در نگاه اول مفهوم معنویت در اقتصاد را در نگرش‌های خرد و فردی نسبت به انجام برخی از فعالیت‌های خیرخواهانه در حوزه اقتصادی محدود بدانیم اما این یک واقعیت است که مفهوم معنویت، با درنظرگرفتن یک چارچوب نظری گسترده، از ارزش نظری فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و اثرات بسیاری را بر پیکره کلان جامعه توضیح می‌دهد (فینک[2]: ۲۰۰۳). اهمیت مفهومی معنویت در اقتصاد از یک سو و کارکردهای عملیاتی آن از سوی دیگر موجب شده تا برخی آن را حلقه گمشده علم اقتصاد و ثمره عبور پژوهشگران از ایستگاه‌های سرمایه انسانی[3] و اجتماعی[4] به مقصد سرمایه معنوی[5] محسوب کنند (روزولت[6]: ۲۰۰۳). حتی برخی رقابت میان حامل‌های مختلف داشته‌های معنوی در هر یک از سنت‌های مهم دینی جهان را، از حوادث شاخص قرن بیست و یکم پیش‌بینی کرده‌اند که مهم‌ترین عامل مؤثر بر روند آتیه بشریت است (برگر و هفنر: ۲۰۰۳).

با جستجو و پایش در کاربرد معنویت در ادبیات اقتصادی متعارف می‌توان به دو نگرش عمده در این حوزه دست‌یافت؛ اما قبل از ورود به بررسی مفهوم معنویت در اقتصاد باید به این نکته توجه داشت که واژه معنویت، لغتی است که حتی در متون و گفت و شنودهای به‌اصطلاح علمی، چندان از روی دقت و با اراده معنایی مضبوط به‌کار گرفته نمی‌شود. هرچند در ورای برخی از استعمالات، معنایی خاص نهفته است. به بیان دیگر وقتی سخن از معنویت می‌شود، به‌طورکلی امری در مقابل مادی بودن و جسمانی بودن مطرح است تا معنایی خاص. درست است که در هر یک از این

[1] Berger & Hefner
[2] Finke
[3] Human capital
[4] social capital
[5] Spiritual capital
[6] Roosevelt

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

نگرش‌ها از اصطلاحات و تعابیر یکسان و یکدستی استفاده نشده ولی تمامی این تعابیر اعم از معنویت اقتصادی، علم اقتصاد معنوی، اقتصاد روحانی و سرمایه معنوی را به‌خوبی می‌توان در دو دیدگاه نسبت به معنویت تنظیم کرد:

۱-۱-۱. نگرش ابزاری

اغلب پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه مفهومی و کاربردی معنویت در اقتصاد لیبرالیستی به پژوهش‌هایی اختصاص دارد که به معنویت نگاهی ابزاری دارند؛ به‌عبارت‌دیگر در این نگرش، معنویت به‌عنوان عاملی برای توسعه و رفاه اقتصادی و ابزاری برای رسیدن به لذات مادی بیشتر از مسیری آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر است. سرایت نگرش ابزارگرایانه[1] به معنویت در ادبیات اقتصادی تا جایی رواج پیدا کرده است که در غالب این پژوهش‌ها از لفظ "سرمایه" برای بیان آن استفاده می‌کنند؛ درواقع در این نگاه، ماهیت معنویت – هر چه که هست- به نحوی توضیح و تبیین می‌گردد که با آن بتوان همانند سایر اموال و داشته‌های مادی قابل اندازه‌گیری، بر داشته‌های مادی افزود و یا از هزینه‌های مالی کاست. از این‌رو هنگامی که با این نگرش در ادبیات اقتصادی نسبت به معنویت مواجه می‌شویم، غالباً از اصطلاح «سرمایه معنوی[2]» استفاده می‌شود.

در ادبیات غرب، تعریف اولیه سرمایه معنوی، مربوط به گری بکر[3] تحلیل‌گر معروف اقتصاد خانواده و با رویکرد سرمایه انسانی و اجتماعی صورت‌گرفته است. یعنی همان‌طور که نیروی تولیدی خانواده به‌عنوان سرمایه انسانی تلقی می‌شود، تولیدات معنوی و رضایت خاطر حاصل از معنویات نیز موجب ارتقاء سطح سرمایه انسانی مذهبی می‌گردد. به بیان وی سرمایه انسانیِ مذهبی را می‌توان به‌عنوان مهارت‌ها و تجربیات خاص دینی و آیینی که شامل دانش مذهبی، آشنایی با مراسم و آموزه‌های کلیسا و دوستی با سایر عبادت‌کنندگان است تعریف کرد. از نظر وی، علم دینی، روابط و دوستی‌های مبتنی بر دین، به افراد برای تولید کالاهای معنوی که در جامعه دارای ارزش مادی هستند کمک می‌کنند (ایاناکون[4]: ۱۹۹۰).

ریما[5] (۲۰۱۲) نیز معتقد است سرمایه معنوی به معنای واقعی کلمه آن چیزی است که موجب ایجاد سرمایه‌گذاری برای بهبود زندگی و افزایش ثروت، سود، مزیت، نشاط، و قدرت شود. از نظر وی اگر بتوان معنویت را به نوعی سرمایه برای جامعه تبدیل کرد، آنگاه قادر خواهیم بود از آن

---

[1] Instrumentalism
[2] spiritual capital
[3] Gary Becker
[4] Iannaccone
[5] Rima

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

استفاده کنیم. زیرا سرمایه را می‌توان به شکل‌های دیگر تبدیل کرد. در غیر این صورت معنویت سود چندانی نخواهد داشت. به‌عبارت‌دیگر می‌توان آن را به نحوی تغییر داد تا به‌صورت ابزار مورد استفاده قرار گرفته و با استفاده از بن‌مایه سرمایه معنوی، شرایط بهتری در شئون مختلف نسبت به گذشته ایجاد شود (پالمر و وونگ[1]:۲۰۱۳).

در همین طیف، می‌توان به زوهار و مارشال اشاره کرد. به نظر آنها سرمایه به معنی عنصری است که ثروت، سود، مزیت یا قدرت را در اختیار انسان قرار می‌دهد. سرمایه معنوی نیز عنصری برای خلق ثروت، سود، مزیت یا قدرت برای انسان است (زوهار و مارشال[2]: ۲۰۰۴). برگر و ردینگ[3] (۲۰۱۰) سرمایه معنوی را از لحاظ عملکردی به‌عنوان «مجموعه‌ای از منابع برگرفته از دین و در دسترس برای استفاده در توسعه اقتصادی و سیاسی» تعریف می‌کنند. اما پالمر و ونگ این تعریف را مجمل و ناقص می‌دانند و عبارت: «ظرفیت‌های فردی و جمعی ایجاد شده از طریق تأیید و پرورش ارزش معنوی ذاتی هر انسان» را برای سرمایه معنوی پیشنهاد کرده‌اند (پالمر و وونگ: ۲۰۱۳).

در برخی از پژوهش‌ها گرچه نگرش ابزاری در ظاهرِ تعریف مشهود نیست، اما به‌سرعت در مقام تحلیل، ماهیت ابزارگرایانه خود را بروز می‌دهد؛ برای نمونه روزولت پس از آنکه از سرمایه معنوی به‌عنوان عقیده‌ای برای دستیابی به سعادت و تعالی یاد می‌کند، این‌گونه بر سودمندی سرمایه معنوی استدلال می‌نماید: «توسعه نیاز به رشد اقتصادی دارد. رشد هم نیاز به محرکی کارآفرینانه؛ کارآفرینی فقط در جایی وجود دارد که آزادی عمل با مسئولیت شخصی همراه باشد. تنها سرمایه معنوی است که با نیروی ایمانی این امکان را فراهم می‌سازد» (روزولت: ۲۰۱۴).

در سال ۲۰۰۳ مؤسسه متانکسوس[4] و بنیاد جان تمپلتون[5] به‌عنوان «مؤسسه تحقیقاتی سرمایه معنوی»، پس از قراردادن مبلغ ۳۰۷۵ میلیون دلار برای ایجاد یک زمینه پژوهشی میان‌رشته‌ای سرمایه معنوی در علوم اجتماعی و با تأکید ویژه به روابط مرتبط با مسائل اقتصادی، در نهایت پس از جمع‌بندی‌های صورت‌گرفته تعریف سرمایه معنوی را این‌گونه ارائه کردند: «اثرات رویه‌های مذهبی، اعتقادات، شبکه‌ها و نهادهایی که تأثیر قابل‌اندازه‌گیری نسبت به افراد، انجمن‌ها و جوامع

[1] Palmer & Wong
[2] Zohar & Marshall
[3] Berger & Redding
[4] Metanexus
[5] Templeton

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

دارند.» [۱] در دهه اخیر نیز این نگرش در فضای اقتصادی توسط افرادی چون رابرت فوگل[۲]، و حتی در فضای سیاسی توسط جان دیولی[۳] مورداستفاده قرار گرفته است.

شاخص معنویت در نگرش ابزارگرایانه

ازآنجایی‌که در نگرش ابزارگرایانه معنویت عنصری در طول کسب رفاه اقتصادی محسوب می‌شود، به‌طورجدی این اهتمام وجود دارد تا به هر نحوی که ممکن است بتوان تحلیلی ارائه داد که در آن معنویت، به‌عنوان یک متغیر کمی، قابل رصد، کنترل‌پذیر و در نهایت قابل بهره‌برداری برای رشد اقتصادیِ بیشتر باشد؛ ازاین‌رو در این دست از مطالعات اقتصادی، شاخص‌هایی دنبال می‌شود که تأمین‌کننده این هدف باشد.

شاید بتوان مهم‌ترین عامل مؤلفه برجسته کاربردی برای معنویت در تحلیل‌های اقتصادی را در عنصر «اعتماد[۴]» خلاصه کرد؛ درواقع در بسیاری از تعاریف سرمایه معنوی، شالوده معنویت در ایجاد بستری برای اعتماد بیشتر خلاصه می‌شود؛ برگر و هفنر[۵] (۲۰۰۳) معتقدند اقتصاددانان اهمیت سرمایه معنوی و جایگاه معنویت در اقتصاد را به‌خوبی درک کرده‌اند و تلاش می‌کنند از فواید تقویت این امر برای بهبود شرایط اقتصادی بهره برده و از نتایج آن استفاده کنند. آنها این‌گونه اظهار می‌کنند که در غرب به‌طور خاص تلاش می‌شود تا از معنویت در اقتصاد برای تقویت اعتماد استفاده گردد اما درعین‌حال اصرار خاصی وجود دارد تا این روند ضرری به مبانی لیبرالیسم و دموکراسی نزند. آنها به این تضاد و البته تلاش پی برده‌اند که در غرب اندیشمندان کوشش می‌کنند تا مسیری را بیابند که دمکراسی غربی را به همراه ارزش‌هایش حفظ کند ولی به نتایج مثبت مانند ایجاد سرمایه‌های معنوی و در رأس آنها عنصر اعتماد دست پیدا کنند.

پای اعتماد در سرمایه معنوی این‌گونه باز می‌شود که بسیاری از متفکران به تبعیت از گری بکر سرمایه معنوی را زیر مجموعه‌ای از سرمایه اجتماعی می‌دانند. از طرفی به اعتقاد یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان این حوزه یعنی فوکویاما[۶]، اعتماد کلیدی‌ترین جزء سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود. البته در اندیشه وی دو عامل دیگر یعنی هنجارها[۷] و شبکه‌های[۸] اجتماعی نیز از

---

[1] www.metanexus.net/archive/spiritualcapitalresearchprogramlabout_overview.asp.html Accessed 27 Sep. 2012. (own emphasis)
[2] Robert Fogel
[3] John DiIulio
[4] trust
[5] Berger & Hefner
[6] Fukuyama
[7] Norms
[8] Networks

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

اهمیت بالایی برخوردارند اما نسبت به اعتماد، در درجات بعدی از اهمیت قرار دارند؛ درواقع از نظر فوکویاما، هنجارهای دینی و اخلاقی و یا کارکردهای شبکه‌های اجتماعی، همانند اعتماد، علت اساسی در ایجاد پیامدهای اقتصادی محسوب نمی‌شوند (فوکویاما[1]: ۱۹۹۹).

فروکاستن عنصر معنویت به اعتماد یکی از نتایج گرایش ابزارگرایانه به معنویت است. گویا همان‌طور که برگر و هفنر بیان کرده‌اند، کوشش شده تا ضمن بهره‌مند شدن از کارکرد معنویت در اقتصاد، به مبانی لیبرالیسم و دموکراسی خدشه‌ای وارد نشود. ازاین‌رو از شاخص اعتماد بدون توجه به ماهیت و سرمنشأ آن برای تحلیل‌های اقتصادی استفاده شده است. یکی از مزایای مهم این امر آن است که با هر نوع نگرش به امور معنوی می‌توان بدان تمسک کرد. البته باید اشاره کرد که حتی مفهوم اعتماد نیز مورد اتفاق اندیشمندان نیست. رویکرد نتیجه‌گرا در ادبیات لیبرالیسم، تمرکز خود را بدون توجه بر خاستگاه اعتماد بر آن چیزی متمرکز می‌کند که می‌توان بدان اعتماد نامید. برای بیان تنوع برداشت‌ها نسبت به مفهوم اعتماد می‌توان به تعاریف گوناگونی اشاره کرد؛ لارسون[2]، اعتماد را بخشی از واکنش فرد در قبال دیگران و طبعاً بخشی از برهم‌کنش بین کارگزاران اجتماعی به‌عنوان یک احتمال عقلانی می‌داند که براساس آن یک کنشگر دررابطه‌با دیگر گروه‌ها و کارگزاران به پیش بینی رفتار آنها قبل از وقوع می‌پردازد؛ روتر[3]، آن را صلاحدیدی بیان می‌کند که از جانب فرد یا گروه که می‌توان به‌واسطه آن بر کلام، وعده، اظهار شفاهی یا کتبی فرد یا گروه دیگر تکیه کرد و یا گردون[4] از آن به‌عنوان یک انتظار مثبت برای رفتار غیر فرصت‌طلبانه در تعاملات یاد می‌کند (شاکری و همکاران: ۱۳۹۵). پرداختن به عنصر اعتماد به‌عنوان نماد معنویت در اقتصاد چندان قابل‌اعتماد نیست. از مرور مباحث فوق می‌توان این‌گونه استدلال کرد که شاخص اعتماد برای بیان نقش و جایگاه معنویت در ادبیات اقتصادی نمی‌تواند جامع و مانع باشد زیرا اولاً شاخص اعتماد مفهوم روشن و حتی قابل اتفاقی ندارد؛ ثانیاً عدم استواری بنیان اعتماد بر یک نظام ارزشی پایدار اتکا به آن را با تردید مواجه می‌سازد و در نهایت مهم‌تر از همه آنکه شاخص اعتماد تنها دربردارنده بخش کوچکی از آثار معنویت در ادبیات اقتصادی است و نمی‌تواند به‌تنهایی همه سازوکارهای معنویت در نظام اقتصادی را چه در بعد فردی و خرد و چه در بعد کلان توضیح دهد. چه بسا با نگاهی وسیع‌تر و غیر ابزاری می‌توان به شاخص‌های دقیق‌تری پرداخت که اثر معنویت در اقتصاد را باور ملموس‌تر ارائه می‌کنند که در این مقاله مجال پرداختن به این بحث وجود ندارد.

---

[1] Fukuyama
[2] Larson
[3] Rooter
[4] Gordon

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

۱-۱-۲. نگرش استقلالی

در مقابل نگاه ابزارگرایانه به معنویت، نگرشی وجود دارد که نگاه مستقلی به معنویت دارد؛ در نگرش استقلالی، معنویت به‌خودی‌خود مطلوبیت دارد و وسیله‌ای برای دستیابی به هدف ثانوی چون رشد، رفاه اقتصادی و ثروت بیشتر مفروض نشده است.

عبارت‌ها و اصطلاحاتی که در این نوع نگرش غالباً برای بحث و بررسی معنویت در اقتصاد به‌کار برده می‌شود، عبارت‌اند از"اقتصاد روحانی"، "اقتصاد معنوی"، "اقتصاد مقدس" و "اقتصاد الهی"؛ می‌توان گفت تأکید اندیشمندانی که این مدار را برای گردش معنویت انتخاب کرده‌اند، این است که در کنار هدف رشد باید چیز دیگری را که ارزش استقلالی دارد و موفقیت انسان به‌طورجدی بدان وابسته است، مورد توجه قرار داد. برای نمونه می‌توان به مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در این طیف قرار دارند اشاره کرد:

در میان اندک پژوهش‌های خارجی که از رویکرد استقلالی برخوردارند، می‌توان به مطالعه تیدل[1] (۲۰۰۶) اشاره کرد؛ وی معتقد است در فضای سرمایه‌داری، یک توافق روبه‌رشدی وجود دارد که تمرکز منحصربه‌فرد بر ارزش‌های اقتصادی و رشد کافی نیست و توجه بیشتری به‌سلامت، از جمله ابعاد معنوی آن، ضروری است. فقدان گفتمان در مورد نقش دین، معنویت و ایمان در حوزه اقتصاد به نحو جدی احساس می‌شود و شاید برخی از آن به این خاطر دوری کرده‌اند که انگار مشارکت در این مباحث به‌نوعی منجر به بحث غیرعلمی شود.

باتروث[2] (۲۰۱۱) در کتابی با عنوان «علم اقتصاد معنوی[3]»، شواهدی ذکر می‌کند که نشان می‌دهد نگرش مادی به‌هیچ‌عنوان نخواهد توانست بشریت را به رفاه حقیقی برساند. از دیدگاه وی برخی نهادهای اقتصادی مانند پول، بانک، نهادهای مالی موجب شده تا انسان‌ها به نحوی به زندگی خود بنگرند که گویی دائم در معرض مشکلات و سختی و فلاکت و فقر قرار دارند و این مشکل بدون لحاظ‌کردن جدی خداوند متعال را به‌عنوان هستی‌بخش در قاموس فکری آنها بدون حل باقی می‌ماند. وی از فرایندی که تلاش کرده در کتاب خود براساس آموزه‌های مسیحیت تدوین کند، با تعبیر «علم اقتصاد معنوی» یاد می‌کند. آنچه از نوشته‌های وی برمی‌آید برخورداری از نگاهی معناگرای‌اند براساس مبانی مسیحیت به کل هستی و به‌طور خاص در مسیر نگرش به مسائل و مشکلات اقتصادی است که غالباً در مسیر زندگی شخصی و اجتماعی ظهور و بروز پیدا می‌کند.

---

[1] Tyndale
[2] Butterworth
[3] Spiritual Economics

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

ایسن استین[1] (۲۰۱۱) نیز در کتاب خود با عنوان «اقتصاد مقدس[2]» رویکرد مشابهی را نسبت به معنویت و کارکرد آن اتخاذ کرده است؛ وی علاوه بر تلاش برای ایجاد نگرش متفاوت و تغییر نگاه‌ها از منظر مادی صرف به افقی فرامادی و معنوی، به نقد بسیاری از مفاهیم و مسائل مطرح در اقتصاد سرمایه‌داری می‌پردازد که از دیدگاه وی منشأ بسیاری از برداشت‌های سوء و غیرواقع‌بینانه از اتفاقات اقتصادی است. نحوه نگرش به پول و پول‌گرایی، نادیده انگاشتن سرمایه‌های فرهنگی و داشته‌های معنوی، کمیاب شمردن منابع خدادادی و بسیاری از عناصر موجود در اقتصاد سرمایه‌داری سرچشمه ناکامی بشر در درک صحیح از زندگی و عناصر اقتصادی آن است.

مشابه این رویکرد در آثار دیگری نیز مشاهده می‌شود که همه آنها لزوماً در فضای آموزه‌های مسیحیت نمی‌گنجد؛ برای مثال داس[3] (۲۰۱۰) در کتابی با عنوان «درس‌هایی در اقتصاد معنوی» مشرب خود را بر آموزه‌های بودایی قرار داده و تلاش کرده تا اقتصاد معنوی را از این مکتب تعریف و تجزیه و تحلیل کند؛ وی مدعی است مشکلات بسیاری توسط نظام سرمایه‌داری ایجاد شده و این نظام به‌جای حل مشکلات خودساخته، روزبه‌روز بر شدت آن می‌افزاید.

در مطالعات داخلی می‌توان به برخی پژوهش‌ها اشاره کرد که رویکرد استقلالی در آنها مشهود است.

امینی (۱۳۷۱، صص ۱۰-۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «توسعه و اقتصاد معنوی» پس از آنکه «اقتصاد معنوی» را اصطلاحی جدید معرفی و به اهمیت فراوان آن اشاره می‌کند، وی اقتصاد معنوی را "فرایند بهره‌گیری منظم و مداوم مادی و معنوی از زندگانی، به‌عنوان گران‌بهاترین سرمایه‌ای که، به‌گونه‌ای متفاوت، برای زمانی محدود و نامشخص و تنها برای یک‌بار در اختیار بشریت قرار می‌گیرد" تعریف می‌کند. هرچند ممکن است بهره‌گیری از معنویت در بعد مادی را نگرشی ابزاری تلقی کرد ولی مطالعه مقاله وی بیشتر این مفهوم را می‌رساند که برای معنویت جایگاه مستقلی قائل است.

نگرش مستقل به معنویت در برخی پژوهش‌های اقتصاد اسلامی بیشتر به چشم می‌خورد. هرچند در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به تعریفی صریح و مستقیم آن هم در چارچوب نظری اقتصاد اسلامی اشاره نشده است؛ برای نمونه هادوی‌نیا (۱۳۸۱) در کتاب «معنویت و اقتصاد»، به مقایسه اقتصاد لیبرالیستی و مبانی اقتصاد اسلامی پرداخته است و تلاش کرده تا رابطه اخلاق و اقتصاد را تبیین کند.

---

[1] Eisenstein
[2] Sacred Economics
[3] Dhanesvara Das

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

ملک افضلی و یزدان‌شناس (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «سودگرایی و معنویت در اقتصاد اسلامی با رویکرد آیات از احکامی»، برخی مصادیق سودگرایی منهای معنویت و ماهیت آنها را در اقتصاد اسلامی مورد بررسی قرار داده و بیان کرده‌اند که سودگرایی در اقتصاد اسلامی از اخلاق و معنویت جدا نیست. آنها با اشاره به مکتب ماتریالیسم غرب و نظام سرمایه‌داری محض، اشاره می‌کنند که اسباب رشد و پیشرفت منحصر به اسباب مادی و طبیعی نیست بلکه عوامل غیرمادی و معنوی نیز در ایجاد پدیده‌ها تأثیرگذار است. انسان نباید صرفاً به بعد مادی زندگی دنیایی متوسل شده و از مؤلفه‌های غیرمادی برای پیشرفت زندگی غافل باشد.

میرآخور و عسگری در کتاب «اسلام و مسیر توسعه اقتصادی و انسانی» یکی از ارکان توسعه در اسلام را توسعه نفس (ارتقاء معنویت در وجود انسان) بیان می‌کنند؛ در نظریه آنها توسعه نفس از جایگاه مهم‌تری نسبت به دو بعد دیگر توسعه، یعنی توسعه فیزیکی و توسعه اجتماعی برخوردار است؛ آنها با استناد به آیه شریفه ۹۶ سوره مبارکه اعراف[۱] از ایمان به‌عنوان شرط لازم و از تقوی به‌عنوان شرط کافی برای توسعه همه‌جانبه و مصونیت از فقر و بی‌عدالتی یاد می‌کنند. در این نگرش توسعه حقیقی زمانی تحقق می‌یابد که هر یک از ابعاد مادی و معنوی در وجود انسان‌ها به کمال و سعادت حقیقی مدنظر اسلام نائل شود. لازمه این هدف، چینش صحیح عناصر براساس روابط حقیقی تعریف شده در اسلام، بر اساس ساختار نهادهای اسلامی است. به‌عبارت‌دیگر در یک نظام اسلامی، چینش عناصر براساس روابط موجود فیما بین چنان تعریف می‌شود که تمامی ساحات سه‌گانه نفس، اجتماع و فیزیکی تا سرحد کمال رشد پیدا کنند (میرآخور، عسگری: ۱۳۹۴).

۲. معنویت در اقتصاد اسلامی

۲-۱. معنویت اسلامی

در ابتدای بحث لازم است این نکته را متذکر شویم که لفظ «معنویت» هیچ‌گاه به‌صراحت در قرآن کریم و احادیث نبوی و اهل‌بیت علیهم الصلوه و السلام به‌کار نرفته اما در ادبیات معاصر مسلمین به‌کرات مورداستفاده قرار گرفته است (مصباح: ۱۳۸۹)؛ این بدان معناست که معنویت لفظی نوظهور بوده و در قرون اخیر محملی برای بازتاب مفاهیمی خاص گشته است؛ البته بدیع بودن این لفظ به این معنی نیست که مفهوم و یا مفاهیم نهفته در آن مسبوق به سابقه نیست؛ می‌توان گفت بررسی

[۱] «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ».

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

لغوی معنویت نشانگر این مفهوم است که قدر جامع کاربرد لفظ معنویت و مشتقات آن عبور از ظاهر خلقت و توجه به باطن است (مصباح: ۱۳۸۹).

آنچه در ورای معنویت اسلامی خودنمایی می‌کند، معرفت به توحید و اتصاف به صفات الهیه است که به بیانی نوعی عبور از خود و به خدا رسیدن است. در دهه اخیر و به‌ویژه با مطرح‌شدن لزوم تدوین الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت و باتوجه به اینکه معنویت مهم‌ترین رکن از ارکان چهارگانه الگوی پیشرفت به شمار می‌رود، با وجود پیچیدگی و مشکلات مفهومی بسیار در مسیر مشخص‌شدن مفهوم معنویت اسلامی، تلاش‌های خوبی برای ارائه تعریفی مشخص از معنویت اسلامی شد. برای نمونه خسروپناه معنویت را «برقراری ارتباط فکری، روحی - روانی و درونی با عالم ماورای طبیعت و متعالی» (خسروپناه: ۱۳۹۲) تعریف می‌کند؛ و یا حمیدیه (۱۳۹۶) بیان می‌کند که معنویت، «چرخش قطب نمای فکری، احساسی و جسمانی انسان است به‌سوی امر فرامادی، متعالی و قدسی. این چرخش بنیادین، همه ابعاد وجودی انسان را اعم از بُعد روانی - تنی، بُعد شناختی، بُعد شهودی و بُعد رفتاری تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و به زندگی و جهان معنا می‌بخشد». تعاریف ارائه شده برای معنویت توسط اندیشمندان معاصر متعدد و متنوع‌اند اما با این‌حال اندیشکده معنویت الگوی پیشرفت، پس از جمع‌بندی تعاریف ارائه شده در فضای علمی، تعریف واحدی را ارائه و مصوب کرده است: «معنویت عبارت است از فرا رفتن از مادیت در بعد فردی؛ معطوف به جنبه‌های بینشی، گرایشی و کنشی و بعد اجتماعی معطوف به جنبه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بر اساس مبانی توحیدی[۱]».

این مقاله در صدد نقد این تعریف و سایر تعاریف ارائه شده نیست اما برای روشن شدن مفهومی کاربردی از معنویت در اقتصاد اسلامی، لازم است تا تعریفی جامع و مانع از معنویت اسلامی را در اختیار داشت. با این‌حال به‌نظر می‌رسد به‌دلایلی تعریف ارائه شده توسط اندیشکده معنویت الگو، نیز از جامعیت و مانعیت برخوردار نیست؛ در این تعریف به فراروی از خود به‌عنوان که بخشی از معنویت مبتنی بر اصول توحیدی اشاره شده است اما این قید مانع از تعریف معنویت در چارچوبی خارج از اصول اسلامی نیست؛ می‌توان ادعا کرد که امکان ارائه این تعریف در چارچوب سایر ادیان ابراهیمی نیز وجود دارد. عدم مانعیت این تعریف، اهمیت خود را در کم‌رنگ شدن توجه به آخرت‌گرایی و نیز تبعیت از شرایع دینی نمایان می‌سازد و چه‌بسا برخی از عرفان‌های نوظهور را نیز شامل شود. باید توجه داشت که حداقل یک‌سوم از آیات قرآن کریم به جهان آخرت به‌عنوان باطن دنیای مادی اختصاص‌یافته است که در این تعریف مغفول مانده است. از سوی دیگر در این تعریف، امکان رویکرد ابزاری به معنویت برای هدف‌گذاری رسیدن به دنیای بهتر با ابزار معنویت نفی

[۱] اندیشکده معنویت الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

نمی‌شود. درحالی‌که تأکید روشن آموزه‌های اسلامی بر هدف‌گذاری نسبت به آخرت‌گرایی و حیات اخروی به‌عنوان باطن این دنیای ظاهری است. به بیان دیگر، به دلیل اصالت زندگی جاوید در سرای آخرت، هر امری که برای آخرت انسان مفید باشد، مطلوب است، هرچند که در این دنیا نتیجه‌ای برای خود او نداشته باشد. قرآن‌کریم می‌فرماید: «وَ مَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِکَ کَانَ سَعْيُهُم مّشْکُورًا۱» (اسراء:۱۹). یا می‌فرماید: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْر لِمَنِ اتّقى۲» (نساء:۷۷). وقتی از توحید و صفات ثبوتیه الهی به‌عنوان مفهوم و جانمایه اصلی معنویت اسلامی یاد می‌کنیم، طبیعی است که این مهم را نمی‌توان بدون توجه به سایر اصول دین مبین اسلام یعنی توجه به معاد و آخرت گرایی به‌عنوان باطن دنیای ظاهری و عدالت برخواسته از مسیر نبوت و ولایت که در قاموس شریعت تدوین شده است تعریف و تبیین کرد (میرزاپور و صادقی: ۱۳۸۴). درواقع از یک سو معنویت، گرایش اصیل و فطری به تعالیِ وجودی است که به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، انسان را در زندگی به سوی عشق به اصل و ریشه خویش پیش می‌برد، به وی مدام امید می‌بخشد و از این حیث معنویت نسبت به دین و اخلاق مفهومی پیشین و ماتقدم محسوب می‌شود و انسان را به سوی دینداری و اخلاق‌مداری سوق می‌دهد (حمیدیه،۱۳۹۶)؛ و از سوی دیگر هدایت و تنظیم مسیر صحیح گرایشات معنوی در چارچوبی مثمر ثمر خواهد بود که دربردارنده اصول دین مبین اسلام بوده و با پیروی از شریعت دچار انحطاط نگردد. بر این اساس ضروری است تا در تعریف ارائه شده توسط اندیشکده معنویت، اصلاحاتی صورت پذیرد تا اولاً امکان استفاده ابزاری از آن سلب و ثانیا بر محور مبانی اسلامی و بر محوریت آخرت گرایی تبیین گردد؛ به‌علاوه با مشخص کردن روش نیل به معنویت از مسیر شریعت اسلامی، امکان ترویج معنویت‌های کاذب و دروغین به حداقل برسد.

۲-۱-۱. اصالت حیات معنوی در اسلام

در ادبیات اسلامی به حیات باطنی و بُعد ملکوتی عالم خلقت اصالت داده می‌شود و این همان چیزی است که بدان حیات معنوی یا معنویت اطلاق می‌گردد. به تعبیر علامه طباطبایی(ره) «کسی که در حیات معنوی و سیروسلوک عرفانی مطالعات کافی داشته و مقاصد حقیقی این رشته از علوم

---

[۱] «و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد آنانند که تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد».

[۲] «بگو زندگی دنیا اندک و همان دو روزی است که گفتید و زندگی آخرت برای کسی که تقوا پیشه کند بهتراست».

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

را دریافته باشد، به‌خوبی درک می‌کند که روش این سیر باطنی و حیات معنوی، روی این اساس استوار است که کمالات باطنی و مقامات معنوی انسان، یک‌رشته واقعیت‌های حقیقی بیرون از واقعیت طبیعت است و عالم باطن که موطن معنوی است، جهانی است بسی اصیل‌تر و واقعیت‌دارتر و پهناورتر از جهان ماده و حس مقامات معنوی واقعیت‌ها و موقعیت‌های حیاتی اصیلی هستند برای انسان و هرگز از قبیل مفاهیم تشریفی و مقامات و مناصب و عناوین وضعی و قراردادی اجتماعی نیستند» (طباطبایی: ۱۳۸۷). معنویت در اسلام برخلاف نگرش ابزارگرایانه آن‌چنان اصالت دارد که از منظر علامه طباطبایی(ره) «مهم‌ترین رکن انسانیت، معنویت است» (طباطبایی: ۱۳۸۸، ج۱، ۱۷۷).

۲-۲. نگرش به معنویت در اقتصاد اسلامی

با روشن شدن جایگاه و مفهوم معنویت اسلامی و اصالت حیات معنوی در اسلام، آنچه از اولویت برخوردار است، چیزی جز رشد معنوی انسان و تلاش برای اتصاف وی به معانی رفیع ثبوتیه و توحیدی نیست؛ این سرنوشت انسان در حیات اخروی و ابدی است که به‌عنوان عالی‌ترین غایت بالادستی در سیاست‌گذاری‌ها، رفتارها و تمامی فرایندهای اقتصادی باید از اولویت تام برخوردار باشد. در قاموس قرآن کریم، رشد اقتصادی دنیوی که آخرتی در پی نداشته باشد و دنیای منهای آخرت را به‌عنوان زندگی ظاهری و بدون عمق و معنی فراهم سازد، هرقدر هم که فریبنده و زیبا جلوه کند، هیچ‌گونه ارزشی ندارد. آنچه از نظر قرآن اصیل و معنی‌دار است حیات و بقای ابدی است: «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى[1]»(أعلی:۱۷). همین نگرش در فضای اقتصادی نیز حاکم است.

نگرش اسلامی به معنویت روشن می‌سازد که دیدگاه اسلام به معنویت دیدگاهی استقلالی است؛ در این نگرش حتی در صورت اثر مثبت معنویت در کسب ثروت و رشد اقتصادی بیشتر، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان عنصر معنویت را ابزاری برای دستیابی به اهداف مادی و مالی انگاشت؛ آنچه اصالت دارد کسب معنی توحید و حکومت «لا إله الا الله» بر وجود انسان است. به بیان دیگر در مقام نسبت‌سنجی میان مادیت و معنویت، نه‌تنها معنویت ابزار مادیت نیست بلکه همواره این مادیت است که باید به‌عنوان ابزاری حساب شده در خدمت معنویت باشد. نه‌تنها معنویت ابزاری برای کسب زخارف دنیوی محسوب نمی‌شود، بلکه به‌طور مستقل، برای سوق بشریت به سعادت موضوعیت دارد. در این چارچوب نظری، تدبیر امور خرد و کلان در اقتصاد ظاهری دارد و باطنی. ظواهر تنها زمانی مطلوبیت دارد که کاشف از معنی باشد؛ این بدان معنی است که معنویت اسلامی

[1] «زندگی آخرت است که خیر محض و فنا ناپذیر است».

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

به مؤلفه‌های مهمی چون عدالت‌ورزی، تکافل، تعاون، قناعت، امانت، صداقت، انفاق و... مفهوم و معنی می‌بخشد.

البته شکی نیست که در اسلام نگاه ابزاری برای کسب رسیدن به رفاه مدنظر نظام سرمایه‌داری وجود ندارد اما این بدان معنی نیست که اصالت داشتن معنویت، به معنی یک‌جانبه‌نگری و کنار نهادن نیازها و ملزومات مادی باشد. علامه طباطبایی(ره) در تفسیر آیه شریفه «وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً[1]» (بقره:۱۴۳) می‌فرماید: «امت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم در حد تعادل و وسط قرار دارد و از جانب صراط مستقیم به‌سوی چپ و راست یا افراط و تفریط مایل نمی‌شود، چون مشرکین و وثنی‌ها که نه به معاد اعتقاد دارند و نه به خدا، بنابراین تمام همّ آنها زندگی دنیوی و زر و زیور ظاهری آنست و غرق در مادیّت هستند و توجّهی به فضایل معنوی و روحانی ندارند و نصاری به عکس بسوی رهبانیّت میل کرده‌اند و کلیه کمالات مادّی و جسمی را که خداوند آنها را در نشئه بشر قرار داده است رها کرده‌اند و اصحاب روح هستند و چون اسباب مادی را کنار گذاشته‌اند نتیجه را هم باطل کرده‌اند، چون دنیا مزرعه آخرت و سبب نیل به آنست (یهود هم که مانند مشرکین غرق در مادیت و زر پرستی هستند)، اما امت اسلام به تحقیق بین این دو کمال و سعادت را جمع نموده‌اند و مادیت و معنویت را در حد اعتدال برگزیده‌اند، پس اسلام امتی متعادل و میانه است که هر دو طرف با آن سنجیده می‌شوند، لذا این امت شهید و گواه است بر سایر امم» (طباطبایی:۱۳۷۶، ج۱، ۱۰۱). مسیر مد نظر اسلام اعتدال در تأمین مادیات و معنویات است. البته چیستی و چگونگی مدار اعتدال برای پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی، بدون آگاهی تام از زوایای پیدا و پنهان وجود انسانی میسر نیست و از همین روست که تنها مسیر قابل اعتنا و اطمینان برای تأمین اعتدال تشریع الهی است. اشاره به صراحت اصالت معنویت در اندیشه اسلامی و به‌ویژه جایگاه استقلالی آن را می‌توان در این کلام امام خمینی(ره) مشاهده کرد: «ندای اسلام را لبیک بگویید. اسلام برای تأمین علف نیامده است! اسلام برای تأمین معنویات آمده است. همه‌اش فریاد از مادیات نباشد؛ برخلاف مسلک اسلام است. معنویات اگر تحقق پیدا کرد، مادیات معنوی می‌شود و به دنبالش هست. اسلام مادیات را به تبع معنویات قبول دارد؛ مادیات را مستقلاً قبول ندارد. اساس معنویات است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ج ۷، ۵۳۳).

هرچند همان‌طور که در ابتدای مقاله بیان شد، به‌دلیل ماهیت پیچیده و خاص معنویت ارائه تعریفی دقیق و کامل محل اختلاف و مشکل به‌نظر می‌رسد، اما باتوجه به مباحث مذکور می‌توان چارچوبی از معنویت در اقتصاد اسلامی و یا اقتصاد معنوی اسلامی مشخص کرد: براین‌اساس اولاً

[1] «و ما شما را اینچنین امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد».

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

هنگامی‌که از معنویت صحبت می‌کنیم، منظور عنصری روحانی، ملکوتی و اصیل که در ورای وجهه مادی است که دربردارنده مفهوم متعالی توحید و به‌تبع آن صفات ثبوتیه الهی است که در مسیر تشریع مثمر ثمر خواهد بود. ثانیاً معنویت اسلامی تأثیرات بینشی و عملیاتی پرنفوذ و عمیقی در تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات اقتصادی دارد که ظهور و بروز خود را در قالب اعتقادیات، رفتارهای اخلاقی و شرعی ظاهر ساخته و اعمال می‌کند. در نهایت نکته سوم به این مهم اختصاص دارد که شأن معنویت در اقتصاد اسلامی آن‌چنان از اهمیت برخوردار است که باتوجه به نگاه استقلالی دین مبین اسلام، هیچ‌گاه ابزاری برای بهبود بازده در تولید، مصرف و توزیع نخواهد بود؛ این تولید، توزیع و مصرفند که ابزاری برای ارتقاء معنویت محسوب می‌شوند. در اقتصاد معنوی اسلامی، آنچه اصالت دارد حیات معنوی است؛ حاصل زندگی معنوی، حیاتی آکنده از آرامش، رضایت و مطلوبیتی متفاوت از آسایش و رفاهی که صرفاً به داشته‌های مادی وابسته است. همان‌طور که از بیان علامه طباطبایی(ره) استفاده شد، این مطلوبیت حاصل همان میانه‌گزینی دین مبین اسلام میان مادیت و معنویت و براساس اصالت معنوی است.

هدف‌گذاری بنیادین جوامع برای دستیابی به رشد بیشتر و اصالت دادن به رشد ثروت مادی، هیچ‌گاه منجر ایجاد سعادت، آسایش و آرامش برای انسان‌ها نخواهد شد. به‌عبارت‌دیگر بدون تمرکز جدی اهداف جامعه در مدار معنویت انسان در هر دو بعد فردی و اجتماعی، رنگ سعادت را نخواهد دید؛ در نتیجه فعالیت‌های اقتصادی نیز تنها زمانی مطلوب خواهند بود که به پیشرفت معنوی انسان بی‌انجامد. علامه طباطبایی(ره) در ذیل آیه ۶۳ سوره مبارکه انفال به نکاتی اشاره می‌کنند که حاوی استدلال بر این مدعی است؛ ایشان با اشاره به نیاز ضروری انسان به زندگی اجتماعی، نیازهای مادی انسان‌ها و تفاوت در برخورداری آنها از مادیات را منشأ اختلافات و سستی بنیان‌های اجتماع بیان می‌کنند. از نظر ایشان ریشه اصلی نزاع‌ها و درگیری‌ها، غریزه‌های باطنی و درونی است که در دل‌های افراد اجتماع نهفته است، و خواه‌ناخواه در خلال فعالیت‌های زندگی خود را نشان می‌دهد و با رقابت برای فزون‌خواهی مادی تشدید و موجب ایجاد اصطکاک میان افراد می‌شود؛ سرانجام این اصطکاک‌ها، بروز فتنه‌ها و مصائب اجتماعی و هلاکت حرث و نسل است؛ به بیان ایشان «در هر زمان که هدف هر جامعه و هر امتی بهره‌مندی از زندگی مادی باشد و فکر و ذکرش محدود در چهار دیواری زندگی دنیا گردد چنین امتی نمی‌تواند ماده این فساد را از ریشه بر کند، چون دنیا، دار تزاحم است، و قوام اجتماع بر اساس منافع اختصاصی است و استعداد افراد هم مختلف است، و حوادثی که پیش می‌آید و عوامل مؤثر و اوضاع‌واحوال خارج همه در معاش و زندگی آنان دخالت دارند» (طباطبایی(ره): ۱۳۷۴، ج ۹، ۱۵۷) .

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

ایشان آیات ۱۹ تا ۲۱ سوره مبارکه معارج، ۵۳ سوره مبارکه یوسف (علی نبینا و علی آله و علیه السلام) و ۱۱۹ سوره مبارکه هود (علی نبینا و علی آله و علیه‌السلام)، را گواه بر این مدعای خود می‌گیرند و تنها راه خلاصی بشر از بخل‌ورزی نسبت به داشته‌های مادی دیگران و رفع اصطکاک‌ها اجتماعی همان تربیت اسلامی می‌دانند که انسان‌ها را به نحوی تربیت می‌کند که بخل‌ورزی را در نفس آنها خاموش و خواهش‌های نفسانی را از تمتع به مادیات که هدفی حیوانی و غرضی مادی است به‌سوی این تمتع معنوی تغییر می‌دهد. به‌ویژه آنکه خاصیت معنویات، دوری از هرگونه تزاحم و اصطکاک و محوکننده خشم و دشمنی از دل‌ها و ایجادکننده برادری حقیقی در مسیر بندگی الهی است (همان: صص ۱۵۶- ۱۶۰)؛ ازاین‌رو گسترش نگاه و ایجاد رشد معنوی و نزاهت درونی آنها از صفات رذیله‌ای مانند بخل و حسد و ... مقدمه‌ای برای تحقق عدالت و شرط موفقیت در این مسیر است. در غیر این صورت با توجه صرف به چارچوب مادیات و وضع قوانین و مقررات، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان تنازع ذاتی موجود در عالم ماده حل و فصل کرد. اختلافات ذاتی عالم ماده در جوامع انسانی آتش نفسانی را شعله‌ور کرده و تا ارزش‌های مادی دیدگان افراد را گرفته است نمی‌توان عدالت را به‌عنوان ارزشی متعالی در ذات انسان بیدار کرد. امیالی چون ریاست‌طلبی، دلبستگی به قدرت و ثروت انسان را درصدد حفظ آنها برمی‌انگیزد و در قاموس نگرش دنیوی درمانی برای آن یافت نمی‌شود. در مقابل گسترش معنویت از مسیر توسعه عدالت می‌تواند همبستگی اجتماعی را به نحو چشم‌گیری افزایش دهد (سایه میری و جانی: ۱۳۹۹).

البته تمرکز بر رشد معنوی و پرهیز از اصالت دهی در هدف‌گذاری‌ها بر سیاست‌های رشد اقتصادی به‌هیچ‌وجه به معنی مفاهیمی چون ترک دنیا و اجتناب از کار و کوشش و گوشه‌نشینی نیست. چه آنکه از طرفی فقر معیشتی و فقدان امکانات ضروری مادی ضربات مهلکی به پیکره معنوی فردی و اجتماعی وارد خواهد ساخت و از سوی دیگر عوامل معنوی اثرات ویژه‌ای در بهبود شاخص‌های اقتصادی ایفا می‌کنند (غفاری فرد و همکاران: ۱۳۹۹)؛ اما آنچه مدنظر است، قرارگرفتن فعالیت‌های اقتصادی و معنی‌دار شدن آنها در مسیر تعالی معنوی بیشتر است؛ ازاین‌رو هرگونه فعالیت اقتصادی زمینه‌ساز تعالی معنوی محسوب شود، به شدت مطلوب و گاه ضروری خواهد بود.

۲-۳. مدخل معنویت در اقتصاد اسلامی

هنگام بررسی و تحلیل تأثیر معنویت بر اقتصاد اسلامی، باید دو حیثیت را از یکدیگر مجزا کرد. نخست ارتباط معنویت با بعد بینشی و گرایشی اقتصاد اسلامی ناظر به مبانی توحیدی است که در آن از کیفیت تدوین اصول موضوعه و اساسی با رویکردی بنیادین بحث می‌شود، و وجه دوم به بررسی و تحلیل تأثیر معنویت در موضوعات اقتصاد اسلامی در حوزه کارکردها، فعالیت‌ها و

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

رفتارهای اقتصادی می‌پردازد؛ این مباحث ناظر به پژوهش نسبت به اثربخشی معنویت بر سه حوزه تولید، توزیع و مصرف است.

۲-۳-۱. معنویت اسلامی و مبانی اقتصاد

ازآنجایی‌که معنویت منعکس‌کننده معانیِ اصیل توحیدی است، از یک سو اعتبار و ارزش فعالیت‌های اقتصادی مشروط به معنی‌داری آن در مسیر ارتقاء معنوی انسان است و از سوی دیگر صلاحیت معرفتی برای اعتماد و اتکا جهت اتخاذ مبانی علمی و الگوهای عملی منوط به تأیید منابع و حیانی است. به‌عبارت دیگر در اقتصاد معنوی، آن دانشی صلاحیت معرفت‌بخشی را دارد که در ورای خود کاشف از شناخت مبدأ انسان و مسیر سعادت اخروی وی باشد و بتواند برای انسان به‌عنوان یک موجود ابدی، سعادت ابدی را تأمین کند. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، «علم ابدی است که در شأن انسان است و علمی که از این کمتر باشد در شأن انسان نیست چون ابدیت او را تأمین نمی‌کند» (جوادی آملی: ۱۳۹۸).

این مهم موجب توسعه منابع معرفت‌شناختی، از انحصار در تجربه‌پذیری و حس‌گرایی به استفاده از منابع وحیانی به‌عنوان منابع شناختی خطاناپذیر خواهد بود. البته استفاده از منابع شناختی مادی نیز براساس نگرش وحیانی صورت می‌پذیرد. معرفت‌شناختی فرامادی در معنویت اسلامی، خدای سبحان را به‌عنوان علت فاعلی و سرچشمه هر معرفتی محسوب می‌کند و این مهم دایره منابع معرفتی را از حس و تجربه و عقل مادی فراتر نهاده و به گستره بی انتهای وحی متصل می‌سازد. نوع نگرش معرفت‌شناختی در معنویت اسلامی، تفاوت‌های معنی‌داری را در حوزه هستی‌شناختی و در نهایت ارزش شناختی نسبت به اقتصاد متعارف ایجاد می‌کند که بیان آنها نیازمند مجالی دیگر است.

معنویت اسلامی با برخورداری از ویژگی‌های ممتاز معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش شناختی، مبانی اقتصادی را به نحوی شکل می‌دهد که در آن امور مادی و مُلکی در احاطه امور معنوی و ملکوتی قرار دارد. احاطه فوق طبیعت بر طبیعت به‌گونه‌ای است که مادیت مرتبه نازل و ظاهر، و معنویت مرتبه عالی یا باطن هستی دانسته می‌شود. از همین روی برخی از فعالیت‌های اقتصادی مطلوب، مقدس و سازنده و برخی دیگر پلید، ناپاک و غیرسازنده تعریف خواهند شد (یوسف‌زاده، نظری: ۱۳۹۷).

۲-۳-۲. معنویت اسلامی و موضوع اقتصاد

در بین اقتصاددانان مکاتب مختلف، چیستی موضوع اقتصاد، مورد اختلاف است. این نگاه را می‌توان در دو طیف فکری دنبال کرد؛ دسته نخست اقتصاددانان رفتارگرا هستند که تنها رفتار خارجی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

انسان را دنبال و مورد بررسی قرار می‌دهند. این طیف به اراده و انگیزه انسان‌ها توجهی ندارند. غالب تعاریف اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک را می‌توان در این زمره محسوب کرد. برای نمونه ژان باتیست سی موضوع علم اقتصاد را تولید، توزیع و مصرف ثروت می‌داند (سی[1]:۱۸۰۳)؛ و یا از نظر لیونل رابینز[2] اقتصاد دانشی است که رفتار انسان را دررابطه‌با اهداف و وسائل کمیابی که قابلیت استفاده‌های دیگری نیز دارند، مطالعه می‌کند (۱۹۳۲).

دسته دوم را می‌توان به اقتصاددانانی اختصاص داد که بر لحاظ‌کردن کنش انسانی در تعریف علم اقتصاد تأکید دارند و بر این عقیده‌اند که تعریف باید به آگاهی و اراده انسان‌ها در فعالیت‌های اقتصادی توجه داشته باشد. برای نمونه، کارل منگر، علم اقتصاد را مربوط به کنش‌های عملی انسان اقتصادی می‌داند (منگر[3]: ۱۹۸۱).

مرور تعاریف ارائه شده نشانگر این است که اگر از زمان اسمیت به بعد، به‌مرور توجه به رفتار اقتصادی انسان‌ها و لحاظ داشتن آن در موضوع اقتصاد پررنگ‌تر می‌شد، با مطرح‌شدن لزوم پرداختن به کنش‌های انسانی و درنظرگرفتن انگیزه و اراده بشری در فعالیت‌های اقتصادی، تعاریف موجود از یک امر اقتصادی و مادی صرف، فاصله گرفته است. شاید این امر نشانه‌ای از درک بشر نسبت به عدم کفایت نگرش مادی صرف به پدیده‌های اقتصادی باشد اما روشن است که باتوجه به تمایز علوم به موضوع آنها، رویکرد معنوی به اقتصاد به طور ویژه موضوع خاص خود را - هرچند به لحاظ مفهومی - دنبال می‌کند. به‌عبارت‌دیگر با فرض اینکه ما موضوع اقتصاد را هر یک از موارد مذکور در طیف‌های موجود بدانیم، در نگرش اقتصاد معنوی این نکته را مطرح می شود که توجه به معنویت به‌عنوان عنصر اصیل، ماهیت فعالیت‌های اقتصادی تولیدی، توزیعی و مصرفی و یا رفتارها و کنش‌ها را به لحاظ مفهومی تغییر خواهد داد؛ شاید این تغییر را در نگرش دسته دوم به موضوع اقتصاد بتوان مشهودتر ملاحظه کرد چرا که در اقتصاد معنوی اراده و انگیزه انسان‌ها زمانی در مسیر صحیح قرار می‌گیرند که حاکی از توجه به امور معنوی باشد. در اقتصاد مبتنی بر معنویت اسلامی همه فعالیت های تولیدی، توزیعی و مصرفی در گستره بازار کالاها و خدمات که در شریعت اسلامی حرام و ممنوع شمرده می‌شوند، موضوع از حوزه اقتصاد معنوی خارج و در مقابل بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با امور معنوی در موضوع اقتصاد قرار می گیرند. برخی از این موضوعات به نحوی است که بازارها و فعالیت های اقتصادی شکل گرفته در اطراف آنها به هیچ وجه در جوامع غیراسلامی به چشم نمی‌خورد و از ویژگی‌های خاص جوامع اسلامی محسوب می‌شوند. مطالعه

[1] say
[2] Robbins
[3] Menger

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

روابط، حجم مراودات و ماهیت نظری و اجرایی این بازارها امری مهم و ضروری است که باید در پژوهش‌های خاص خود دنبال شود.

۳. مقایسه نگرش به معنویت در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

آنچه در معنویت اقتصادی لیبرالیسم و یا سرمایه معنویِ تعریف شده در پارادایم اقتصاد سرمایه‌داری می‌گذرد، تفاوت معناداری با فضای اقتصاد اسلامی دارد. نگرش ابزاری به معنویت در چارچوب اقتصادی لیبرالیسم، گویا نسخه بدلی از نگرش به علم اقتصاد است. برای نمونه وقتی یکی از متداول‌ترین تعاریف علم اقتصاد را با این مضمون که «اقتصاد علم مطالعه فعالیت‌های تولید و مبادله در میان مردم است. علم اقتصاد حرکت‌های کلی اقتصاد یعنی روند قیمت‌ها، تولید و بیکاری را تجزیه‌وتحلیل می‌کند» (ساموئل سون[1]، ۱۳۷۳، ۲۰) را مرور می‌کنیم، به‌خوبی می‌توان فهمید که همان برخوردی که با علم اقتصاد صورت‌گرفته است، با معنویت صورت می‌گیرد. برخوردی ابزاری که ریشه در علم سکولار دارد و در مطالعه عالم طبیعت و پدیده‌های انسانی، نه مبتدای عالم هستی را در نظر می‌گیرد و نه برای منتهای آن نقشی قائل است؛ حتی اگر موضوع بحث، غیرمادی‌ترین عناصر مانند معنویت باشد. لیبرالسم از معنویت هم فقط یک چیز را دنبال می کند: ابزاری که بتوان از آن به سود بیشتر رسید.

اقتصاد سرمایه‌داری هنگامی‌که با عنصری انکارنشدنی و قدرتمند بسان معنویت مواجه می‌شود بدون توجه به معانی رفیع توحیدی و مبدأ و معاد انسان، به‌جای استفاده صحیح از معنویت در مسیر شناخت هستی، تلاش می‌کند تا با تکیه بر انحرافات و تحریف واقعیات از معنویت نیز به‌عنوان معبری برای نفع شخصی بیشتر استفاده کند. در این نظام بر مبنای عقل و تجربه بشری، توصیه‌ها و پنداشت‌های اخلاقی غیرالزام‌آوری مطرح می‌شود که گویی بهتر است به‌سوی آن حرکت کرد تا بتوان رنگ و بویی از معنویت گرفت؛ اما حتی گاه این توصیه‌ها نیز نسخه‌ای تنزل یافته و مادی‌گرایانه از معنویت‌اند به تعبیر شهید مطهری(ره) «متأسفانه موج اندیشه‌های محدود مادی و حسی که از مغرب‌زمین برخاسته به آنجا کشیده که گروهی اصرار دارند همه مفاهیم عالی و وسیع و گسترده جهان‌بینی اسلامی را تا سطح محسوسات و مادیات تنزل دهند» (مطهری ۱، ج۲، ۱۴۱). این نگرش به معنویت در اقتصاد آن‌چنان بی‌محابا گسترش‌یافته است که در غرب نیز مخالفت‌های بسیاری را به دنبال داشته است. برخی از پژوهش‌ها سوای نگاه مستقل به معنویت، به نقد این دیدگاه ابزارگرایانه پرداخته و با آن به‌طورجدی به مخالفت برخاسته‌اند؛ برای مثال کِلر معتقد است نباید به معنویت به‌عنوان ابزاری برای رشد ثروت و افزایش رشد نگریست و آن را نوعی سرمایه اولیه

[1] Samuelson

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

برای بهبود شرایط مادی اتخاذ کرد. از نظر وی سرمایه‌بر منطق مادی و سودآوری استوار است، درحالی‌که معنویت بیشتر امری درونی است (هلفن باین و کِلر[1]: ۲۰۰۸)؛ و یا موتماگی معتقد است این نوع برداشت‌ها به پایه‌های دینی و مذهبی و ایمانی ضربه وارد می‌سازد و در حقیقیت مسیری است که به محو داشته‌های معنوی در یک جامعه منجر می‌شود (مونته مگی[2]:۲۰۱۰). هامرلی[3] نیز این‌گونه مخالفت خود را بیان می‌کند: پارادایم سرمایه به کار رفته در اندیشه اقتصادی بسیار مضر است. نگاه ابزاری به معنویت دارای عوارض و آثاری است که دین را در قالب عملکرد خاص اجتماعی و سیاسی تنزل می‌دهد و ماهیت مذهب را به غیر مذهب تبدیل کرده و موجب انحراف از دین می‌گردد (۲۰۱۱).

زوهار و مارشال نیز ادعا می‌کنند به‌طورکلی مفهوم سرمایه معنوی فراتر از مفهوم معمول سرمایه اقتصادی است. چرا که نوعی ناسازگاری ذاتی میان ارزش‌ها و ابزارها وجود دارد و آنچه از معنویت در اقتصاد یاد می‌شود یک نگرش ابزاری برای فهم ماهیت ارزشی سرمایه معنوی است و نادیده انگاشتن این ناسازگاری در اقتصاد منجر به پیچیده‌تر شدن نظریه‌های علمی در علوم اجتماعی می‌شود. آنها معتقدند اینکه چگونه ارزش‌های معنوی پرورش و رشد می‌یابد و چگونه ظرفیت فردی و جمعی را ارتقاء می‌بخشد، ریشه در علل فرامادی و متعالی زندگی بشری دارد؛ به عقیده آنها، نمی‌توان و نباید با شاخص‌های اقتصادی ارزش‌های معنوی را تنزل داد و ازاین‌رو، این ترکیب و بررسی ذاتاً غلط است. آنها جهت‌گیری‌های معنوی را تنها در فکر و ذهن و عقیده محدود نمی‌شمارند، بلکه با تعیّن یافتن در رفتارها، قائل به ایجاد ظرفیت‌های بسیار برای اثربخشی در بهبود شرایط اقتصادی هستند (زوهار و مارشال: ۲۰۰۴).

۴. نتیجه‌گیری

عواقب سوء سیاست‌های رشد محور، و نبود جایگزین برای عنصر معنویت، از عللی است که موجب مطرح‌شدن مسائلی چون چیستی، جایگاه و روابط موجود میان معنویت با سایر متغیرهای اقتصادی در ادبیات توسعه شده است. خلأ موجود برای چارچوبی روشن از معنویت، بستر مناسبی را برای نفوذ تدریجی معانی انحرافی و غیردقیق ایجاد می‌کند که دستاویز خطرناکی برای سوءاستفاده از معنویت، حتی در فضای اقتصادی فراهم می‌سازد.

دو نگرش کلی در به‌کارگیری معنویت در ادبیات اقتصادی وجود دارد. نخست نگرش ابزارگرایانه که تلاش می‌کند تا صرفاً از معنویت به‌عنوان وسیله‌ای برای رشد مؤلفه‌های رفاهی استفاده کند؛ در

[1] Keller and Helfenbein
[2] Montemaggi
[3] Hammerli

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

این رویکرد غالباً از معنویت با عنوان «سرمایه معنوی» یاد می‌شود. این نگرش بر دو محور متمرکز است: یکی ارائه تعریفی کمی‌گرا برای امکان استفاده ابزاری از معنویت در بستر اقتصاد و سیاست‌های کلان (ازاین‌رو در ادبیات اقتصادی غرب برای سنجش معنویت در اقتصاد از شاخص اعتماد استفاده می‌شود که شاخص جامع و مانعی نیست) و دیگری حفاظت حداکثری از چارچوب لیبرال دمکراسی و ارائه مفهومی سازگار با آن؛ ازاین‌رو هر محتوایی که با این دو هدف سازگار نباشد، مورد چشم‌پوشی و بی‌مهری قرار می‌گیرد. نگرش دوم نگرش استقلالی است که در آن معنویت به‌طور مستقل عنصری مطلوب شناخته می‌شود؛ هرچند اثرگذاری آن بر متغیرهای اقتصادی مورد انکار قرار نمی‌گیرد. در مطالعات انجام شده با این دیدگاه، غالباً از پیشوند سرمایه برای معنویت استفاده نمی‌شود و عناوینی چون اقتصاد معنوی، الهی یا مقدس به‌کار گرفته می‌شود. منتقدین به استفاده ابزاری از معنویت در اقتصاد معتقدند نگرش ابزارگرایانه با تنزل جایگاه دین و معنویت در فضای سرمایه‌داری به دنبال استفاده ابزاری از دین است و تبعات جبران‌ناپذیری به دنبال دارد.

در ادبیات اسلامی معنویت از نظر لفظی در منابع وحیانی مسبوق به سابقه نیست اما کاربرد آن توسط اندیشمندان معاصر نشانگر آن است که از نظر مفهومی دارای چارچوبی روشن است؛ از منظر قرآن کریم معنویت در حیات انسان از اصالت برخوردار است و به وجهه ملکوتی، غیرمادی و ابدی و اخروی وی تعلق دارد. وقتی سخن از معنویت اسلامی می‌شود، معنایی ملکوتی مدنظر است که اساس رشد و پرورش روح انسان را شکل می‌دهد. این معنی همان توحید و کلمه «لا إله الا الله» است که دربردارنده معانی رفیع صفات ثبوتیه الهی است؛ اتصاف روح انسان به این معانی وی را دارای معنویت و به‌اصطلاح معنوی می‌کند که براساس اصالت روح در سرشت انسانی، مهم‌ترین رکن انسانیت است. در اقتصاد اسلامی نگرش کلی به معنویت، نگرش استقلالی است. معنویت در اقتصاد اسلامی، ابزاری برای رشد ثروت اقتصادی نیست هرچند معنویت می‌تواند تأثیرات جدی بر ساختار و قواعد اقتصادی داشته باشد. ظهور و بروز معنویت در عرصه‌های اقتصادی اعم حوزه‌های بینشی - به‌عنوان عنصر کلیدی در تصمیم‌سازی و ساختار انگیزشی و نیز عرصه‌های اجرایی و عملیاتی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف است. نحوه تأثیرگذاری معنویت برکنش‌های اقتصادی از مهم‌ترین موضوعاتی است که لازم است در پژوهش‌های آتی بدان پرداخته شود.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابوعلی، مسکویه، بی تا، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: انتشارات بیدار.
۳. امینی، امیرهوشنگ (۱۳۷۱)، توسعه و اقتصاد معنوی، تازه‌های اقتصاد، شماره ۲۹.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، شریعت در آینه معرفت، قم، مؤسسه فرهنگی رجاء، چاپ اول.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸)، جلسه با جمعی از اساتید دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ۱۳۹۸/۱۰/۳۰،http://javadi.esra.ir.
۶. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲)، انسان‌شناسی اسلامی. قم: نشر معارف.
۷. حمیدیه، بهزاد (۱۳۹۵)، شاخص‌ها و نماگرهای معنویت اصیل اسلام، نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران، اول.
۸. حمیدیه، بهزاد (۱۳۹۶)، نسبت مفهومی معنویت و دین، دوفصلنامۀ علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه ادیان، سال یازدهم، شماره بیست و دوم، پاییز و زمستان، صص ۷۹ تا ۱۰۶.
۹. ساموئل سن، پل (۱۳۷۳)، اقتصاد، ترجمه علی‌رضا نوروزی و محمدابراهیم جهان دوست؛ ج۱، تهران، نشر مترجمان.
۱۰. سایه میری، علی و جانی، بهاره (۱۳۹۹)، رابطه عدالت با همبستگی اجتماعی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره سی و یکم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۰۵-۲۱۹.
۱۱. شاکری، عباس؛ مومنی، فرشاد؛ محمدی، تیمور؛ علیزاده، سعیده (۱۳۹۵)، جایگاه اعتماد عمومی شده در تابع تولید در بخش‌های اقتصادی ایران (مطالعه موردی: هشت بخش اقتصادی اقتصاد ایران)، جغرافیا، ش: ۵۱، صص ۲۳۴ تا ۲۵۹.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸)، بررسی‌های اسلامی، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، دوم.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، پنجم.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷)، رسالت تشیع در دنیای امروز، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، دوم.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

۱۵. کیانی معصومه، مهر محمدی محمود، صادق‌زاده علیرضا، نوذری محمود، باقری خسرو (۱۳۹۴)، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره ۲، صص ۹۷ تا ۱۱۸.

۱۶. غفاری‌فرد، محمد؛ خاشعی، محمدیوسف؛ صفدری، رمضان؛ علامه، محمد نسیم (۱۳۹۹)، شاخص ترکیبی سرمایه مذهبی در استان‌های ایران و رتبه‌بندی آنها با استفاده از الگوهای تصمیم‌گیری چند معیاره، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۳۰، صص ۱۸۱ – ۲۰۰.

۱۷. مصباح، علی (۱۳۸۹)، واکاوی مفهومی معنویت و مسئله معنا، فصلنامه اخلاق پزشکی شماره ۱۴، صص ۲۳ تا ۴۰.

۱۸. مطهری مرتضی ۱، بی تا، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا.

۱۹. مطهری مرتضی ۲، بی تا، مجموعه یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، صدرا.

۲۰. ملک افضلی محسن و یزدان‌شناس منیره، (۱۳۹۳)، سودگرایی و معنویت در اقتصاد اسلامی با رویکرد آیات الاحکامی، پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۱۸، صص ۱۰۱ تا ۱۲۳.

۲۱. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

۲۲. میرآخور عباس و عسکری حسین (۱۳۹۴)، اسلام و مسیر توسعه اقتصادی و انسانی، ترجمه علی باقری دولت‌آبادی، قم: مفید، چاپ اول.

۲۳. میرزاپور، محسن و صادقی محمدامین (۱۳۸۴)، ارتباط دنیا و آخرت، صباح، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۱۰-۱۵.

۲۴. هادوی نیا، علی‌اصغر (۱۳۸۱)، معنویّت و اقتصاد، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.

۲۵. یوسف‌زاده، حسن؛ نظری، محمدعلی (۱۳۹۷)؛ مبانی پیشرفت در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی، نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران، اول.

26. Berger, Peter L and Hefner Robert W. (2003), "SPIRITUAL CAPITAL IN COMPARATIVE PERSPECTIVE Institute for the Study of Economic Culture", Institute on Religion and World Affairs, Boston University.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

27. Barro Robert J and Rachel M. Mccleary. (2003), “Religion and Economic Growth across Countries”, NATIONAL BUREAU OF ECONOMIC RESEARCH 1050 Massachusetts Avenue Cambridge.
28. Berger, Peter and Gordon Redding. (2010), “The Hidden Form of Spiritual Capital Influences in Societal Progress” London, Anthem Press.
29. Butterworth, Eric. (2011), “Spiritual Economics”, Unity School of Christianity.
30. Das, Dhanesvara. (2010), “Lessons in Spiritual Economics from the Bhagavad-gita: Understanding and Solving the Economic Problem”, CreateSpace Independent Publishing Platform.
31. Eisenstein Charles. (2011), “Sacred Economics: Money, Gift, and Society in the Age of Transition”, EVOLVER EDITIONS.
32. Clugston, R. Peoples’ Sustainability Treaty on Ethical and Spiritual Values. https://sustainabilitytreaties.org/draft-treaties/ethical-and-spiritual-values.
33. Finke Roger. (2003), "Spiritual Capital: Definitions, Applications, and New Frontiers", Penn State University.
34. Fukuyama, F. (1999), "Social capital and civil society", http//www.Imf.org/external/pubs/FT/seminar/1999/reform/Fukuyama.HTM.
35. Gordon, m. (2000), “public Trust in Governemt; The USA media as an Agent Accountability”, international Review of Administrative sciences, 4(3).
36. Hiimmerli, Maria. (2011), "Religion and Spirituality between Capital and Gift." Religion & Theology 18.
37. Iannaccone, Laurence R & Klick Jonathan. (2003), “SPIRITUAL CAPITAL: An Introduction and Literature Review, Preliminary draft”, Department of Economics, Cambridge.
38. Iannaccone, Laurence R. (1990), "Religious Practice: A Human Capital Approach." Journal for the Scientific Study of Religion” 29:297-314.
39. Keller, Gregory and Helfenbein Rob. (2010), "Spirituality, Economics, and Education: A Dialogic Critique of Spiritual Capital, “Nebula 5, no. 4 (Dec 2008): 116 28.
40. Montemaggi, Francesca. (2010), "Misunderstanding Faith: When 'Capital' Does Not Fit the 'Spiritual'." The International Journal of Interdisciplinary Social Sciences 5, no. 5.
41. Larson, Larrsak. (2007), “publicin the prindustry and ITS actors", journal of communication management, Vol, 11, No. 3.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]

42. Menger, C. (1981), "Principles of economics", Ludwig von Mises Institute.
43. Max Weber. (1905), Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism, London: Penguin.
44. Palmer David & Wong Michele. (2013), "Clarifying the Concept of Spiritual Capital" Conference on the Social Scientific Study of Religion, Chinese University of Hong Kong, 10-13 July.
45. Rima, Samuel D. Spiritual Capital. (2012), A1oral Core for Social and Economic Justice, Farnham, UK: Gower/Ashgate.
46. Robbins, Lionel. (1932), "An Essay on the Nature and Significance of Economic Science", p. 15. London: Macmillan.
47. Robert Putnam. (2001), Democracies in Flux: The Evolution of Social Capital in Contemporary Society, New York: Touchstone.
48. Roosevelt Malloch Theodore. (2003)," Social, Human and Spiritual Capital in Economic Development", Templeton Foundation, Working Group of the Spiritual Capital ProjectHarvard University October.
49. Roosevelt Malloch. (2014), "The Spiritual Capital", Oxford Handbook of Christianity and Economics.
50. Rooter J B. (1967), "A New scale for the measurement of interpersonal trust", Journal of personality 35.
51. Tyndale, Wendy. (2006), "Visions of Development: Faith-Based Initiatives Hampshire", Community Development Journal Vol. 43, No. 2 (April 2008), pp, Published By: Oxford University Press, 254-256.
52. Say, Jean-Baptiste. (1803), "A Treatise on Political Economy; or the Production, Distribution, and Consumption of Wealth", trans. 1834, C. C. Biddle. Grigg and Elliot.
53. Zohar, Danah, and Ian Marshall. (2004), Spiritual Capital, Berrett-koehlar Publishing.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-17]